الثامنة

در بما نزل في السنة الثانية واعتصام خیک ورزدن جواب او بحسن کلام واتین نظام
انجبت الحاک اسد ان لم تسلم، لو وقع سیف عجز في خضرم، تحمله مني بنان المعتصم، احمي
به کتائبي وحمتي، اني ورب الحجر المکرم، اذ صدت یقذ لحمي ودمي، وقع بجای سنگ زدن و
عجاریف الدهر وعجاریف حوادثه والخضرم کثیر الماء وبنان سرانگشتان واحتمای پرهیز کردن
ومراد از حجر مکرم حجر اسود و در بعضی نسخ بجای خضرم مخذم بمیم مکسوره وخا و ذال معجمتین
بمعنی شمشیر قاطع ونام یکی از سیوف بني ست صلی الله علیه وسلم میفرماید بایست تعرض کند
خدا ترا اگر مسلمان نمیشوی برای زدن شمشیری حادثه اگر بسیار آید که بر میدارد انگشت
از دست من نگاه میدارم بان لشکرهای خود را دمی پرهیزم بدرستی که من بحق پروردگار
سنگ گرامی داشته بحقیقت نگاه کرده ام برا اخذ ابکوشت خود و خون خود بس ای خصم که شده
تیره و تاریک دلت هر چند که شد نور دار د همه روز رنج باریک دلت هر چند که شد نور ها
تابان هرگز بخدا نگشت نزدیک دلت خطاب بیهود خیبر و تهدید به تیغ ظفر پیکر هذا الکم من
الغلام الهاشمي من ضرب صدق في ذری الکمائم ضربا یعود شعر الجاجم بصارم ابیض ای
صارم احمي به کتائب القماقم عند مجال الخیل بالاقادم الکمة بالضم القلنسوة المدورة
وقماقم بضم بسیار خیر و بفتح جمع قمقام وقدم بالفتح تقدم قدما ای تقدم میفرماید این شمشیر
برای شماست از کودک هاشمی از زدن براستی در زیرهای کلاههای گرد در زدنی که سیک شده
موی کاسهای سر را شمشیر برنده سفید چه برنده نگاه دارم بان لشکرهای پیغمبر علیه السلام بسیار چیزها
نزد جولان اسبان با سواران پیش آینده پس تیغم که برای مو نکافی باشد از خس که درست همه
صافی باشد گر خصم یکی باشد و گر چند هزار در کشتن این طایفه کافی باشد رجز در وقت
کشتن صحیح خیبری و دم زدن از کمال دین پروری انا علي ولدني هاشم لیث حروب
للرجال قاسم مخصوص صب في نفعها مقادم من یلقني یلقاه موت جاجم مراد از هاشم
اولاد او و مثل این بسیارست ومرتضی نجیب بود از مادر هر دو هاشمی بود چه پدرش ابوطالب
بن عبد المطلب بن هاشم بود و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم و قسمت الرئیسي فیما اذا کثر حتی یبین
واعصوصب القوم اجتمعوا و نقع گرد و مقادم جمع مقدام مثل مفاتیح و مفتاح میفرماید من علائم
انفتح

زاده ست مر قبیله هاشم شیر جهان را از اسلحه وجمع شونده در گرد آن مر قوم پیش آینده هر که پیر
بمن میرسد با و مرگی ناگاه آینده پس در باب شب غیت کسی صد یک من باشد همه روز پیر گردن
سال من در علم و عمل چو برای من باشد راست بر خاک نمیند کجا ناوک من خطاب زبیر در حرب
جمل و نهي او از شتاب و جدل لا تعجلن و استمعن کلامي، اني ورب الراکع الصیام، اذا المنایا اقبلت
خیامي، حملت حمل الاسد الضرغام، بباتر مؤثل حسام، عودته قطع اللحم والعظام، صیام جمع صایم
والخیمة بیت تبنیه العرب من عیدان الشجر وحمل حمله بردن از بادی وتاثیل تیز کردن وتعوید خو کرد
میفرماید مشتاب و بشنو سخن مرا بدرستی که من بحق رکوع کنندگان روزه دار که چون مرگها
روآورد بخیمهای من حمله کنم حمله کردن شیر قوی بشمشیر برنده تیز کرده که خو کرده بریدن
گوشت و استخوانهاش در کشتن خود مشتاب کردن تا کی وز کینه بما عتاب کردن تا کی
بر اسب جفا سوار بودن تا چند خود را ز حد بتاب کردن تا کی خطاب بمعاویه بن ابو سفیان
در وقت بغي و طغیان اما والله ان الظلم شوم، ولا زال المسيء هو الظلوم،
الی الدیان یوم الدین نمضي، وعند الله تجتمع الخصوم، ستعلم في الحساب اذا التقینا،
غدا عند الملیک من الغشوم، ستنقطع اللذاذة عن اناس، من الدنیا وما انقطع
الهموم الشوم نقیض الیمن والدین الجزاء والمکافات وخصم خصومت کننده وخصوم جمع او
میفرماید بحق خدا بدرستی که ستم کردن شوم است وهمیشه بد کننده او ست ستمکار بجزا دهنده در
روز جزا بگذری نزد خدا جمع شوند خصمان رو و بدانی در روز شمار چون هم رسیم فردا نزد پادشاه
مطلق کیست ستم کننده زود بریده شود لذت از مردان از دنیا و برنده نشود غمهاش فردا
که زهم جدا شود پاک و پلید آید بمیان زخیر و شر گفت و شنید معلوم شود که کیست بدبخت و سعید
مفهوم شود که کیست نادان و رشید لامر ما تصرفت اللیالي، لامر ما تحرکت النجوم، سل
الایام عن امم تقضت، ستخبرک المعالم والرسوم، تروم الخلد في دار المنایا، فکم قد رام مثلک
ما تروم، تنام ولم تنم عنک المنایا، تنبه للمنیة یا نؤوم، لهوت عن الفناء وانت تفنی
فما شيء من الدنیا یدوم، تموت غدا وانت قریر عین، من الغفلات في لجج تعوم،
برای تفخیم و تصرف بازگشتن در کارها و تحرک جنبیدن و تقضی سپری شدن و تجه پیدا رسیدن

کتائبي

لامر ما تصرفت اللیالي

مخصوص صب

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1